

تاریخ: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

ریشه‌یابی فلسفه تاریخ در علم کلام

مباحث فلسفه تاریخ از قرن سوم و چهارم هجری به بعد وارد جهان اسلام شد و مانند خود فلسفه یک علم وارداتی است که تحت‌تاثیر فضای اسلامی، تحولاتی پیدا کرده است. در صدر اسلام و به خصوص در نهج‌البلاغه ریشه‌هایی از بحث‌های فلسفه تاریخی به چشم می‌خورد اما تا چند قرن اثر مستقل و یا اندیشمند شهیری در فلسفه تاریخ نداریم.

با وجود اهمیت این علم، موضوع مهم، دلیل کم‌رنگ بودن آن در تاریخ اسلام است. البته قسمتی از مباحث فلسفه تاریخی اسلامی در قرون ابتدایی، ذیل علم کلام قرار گرفته و از این رو امروزه ضرورت دارد در مباحث فلسفه تاریخی، علم کلام نیز مورد توجه قرار بگیرد، که این نگاه کلامی در کتاب حکمت تاریخ به وضوح مشاهده می‌شود.

ضرورت مطالعه تاریخ «فلسفه تاریخ»

کتاب‌های حوزه فلسفه تاریخ باید ناظر بر میراث فلسفه تاریخ باشد؛ یعنی وقتی اثری نگاشته می‌شود، باید این نکته را لحاظ کرد که این اثر در امتداد یک سنت علمی است و در ارائه مطالب نباید از مقدمات و مفاهیم اولیه آن علم شروع کرد. در واقع نکته بسیار مهم تسلط به تاریخ فلسفه تاریخ است.

این نقیصه هم در کتاب حکمت تاریخ، هم در غالب آثار فلسفه تاریخی مشهود است. البته قسمتی از این نقص، به این برمی‌گردد که کتاب مذکور مجموعه سخنرانی‌های استاد میرباقری برای مخاطبان گوناگون است. لکن به طور کلی این نقص در کتاب‌های مختلف حوزه فلسفه تاریخ دیده می‌شود.

ابن خلدون و چند قرن دیده نشدن

اوج میراث فلسفه تاریخی در قرون ابتدایی و میانی جهان اسلام، ابن خلدون است؛ که توانست میراث امثال مسعودی و طبری و ابن‌مسکویه را به قله برساند. نقطه تمایز ابن‌خلدون نسبت به پیشینیان، بحث‌های خودآگاه و تفصیلی و استخدام مفاهیم منفی مانند عصبیت در مصداق مثبت است. نظیر این استخدام، در ادبیات مرحوم شهید مطهری و مرحوم دکتر شریعتی در باب ایدئولوژی مشهود است، که بار منفی کلمه ایدئولوژی را از بین بردند و در معنای جدید و مثبتی آن را به کار گرفتند. با وجود این‌که اندیشه ابن‌خلدون در دوران معاصر ما توسط متفکران مختلفی مانند دکتر موسی‌نجفی و دکتر سیدجواد طباطبایی و دکتر آزادارمکی مورد بحث و اقبال قرار گرفت، اما از نقاط مبهم تاریخ فکری جهان اسلام نادیده گرفتن ابن‌خلدون تا چند قرن بود.

▼ ضرورت مطالعات تطبیقی



دیگر نقص جدی رویکردهای فلسفه تاریخی، فقدان مطالعه مقارن و تطبیقی، هم ناظر به مطالعات فلسفه تاریخی غرب، و هم ناظر بر مطالعات اهل سنت در حوزه فلسفه تاریخ است. درست است که اندیشه شیخی در مسیر و آوری نگاه نهادستان آینده

از لحاظ قوت محتوی نسبت به اهل سنت بسیار غنای بیشتری دارد اما ما را از مطالعه مقارن بی نیاز نمی‌کند. زیرا در مطالعه تطبیقی، افق‌ها و مسئله‌های بیشتری پیش روی ما قرار می‌گیرد.

ضرورت مطالعه تطبیقی در نسبت با اندیشه‌های غربی نیز از آن جهت است که روش مسئله‌محور و انضمامی در اندیشه‌های غربی چشم‌گیر است؛ لذا علی‌رغم این‌که از لحاظ محتوایی ناتوان از حل مسئله جوامع اسلامی و حتی غربی هستند، از لحاظ روشی می‌توانند الهام‌بخش روش فلسفه تاریخی ما قرار بگیرند.

▼ مسئله‌محوری؛ روش مطلوب فلسفه تاریخ

روش مطلوب در فلسفه تاریخ، روشی است که ابتدا از مسئله تاریخی شروع کند و بعد از آن به مبنای فلسفه تاریخی برسد تا علم، انضمامی صورت‌بندی شود؛ به عبارت دیگر روش شروع بحث در فلسفه تاریخ باید مانند روش یک جامعه‌شناس یا فقیه و یا مورخ باشد و بعد از آن تفلسف صورت بگیرد. در حالی‌که وقتی فیلسوفانه ورود پیدا کنیم، دچار آفت انتزاع و دوری از عینیت می‌شویم.

▼ غلبه‌ی فلسفه‌ی محض و انتزاعی شدن فلسفه‌های مضاف

حوزه‌ی اعتقادات و بینش در جهان اسلام بسیار مستحکم تر از حوزه دانش حرکت کرده و گویا ما در حوزه‌ی دانش، نیازی به اثبات و تقویت خود در مقابل غرب حس نکرده‌ایم؛ و این مسئله به انتزاعی شدن علوم در جهان اسلام، تاثیر بسزایی گذاشت؛ و این انتزاعی بودن در هر علم به شکل خاصی ظهور پیدا کرد. به طور مثال علم فقه که ذاتاً یک علم انضمامی و ناظر به مسئله‌ی عینی است؛ اما به خاطر محصور شدن در تاریخ دانش فقه و فقها و مسائل تاریخی آن که مسئله امروز ما نیستند تبدیل به یک علم انتزاعی شده است. اما انتزاعی شدن فلسفه‌ی تاریخ و دیگر فلسفه‌های مضاف به دلیل غلبه‌ی نگاه فلسفی محض است، به همین دلیل ضروری است که در فلسفه‌ی تاریخ روشی مسئله‌محور داشت و بعد آن به تفلسف پرداخت.